

عنوان: معلم کیست؟؛ جستاری به مناسبت ۱۴ مهرماه (۱۵ اکتبر) روز جهانی معلم
موضوع: تدریس؛ معلمان
پدیدآورنده: اصلانی، ابراهیم
نشریه: همشهری، ۱۴/۷/۸۳
بازیابی: ۱۵۷۰۲۷۲۵

جستاری به مناسبت ۱۴ مهر ماه (۵ اکتبر) روز جهانی معلم

معلم کیست؟

اشاره: ۱۴ مهر، مصادف با ۵ اکتبر، روز جهانی معلم نامیده شده است. معلم انسانی است که در بسیاری از کشورها، شان و جایگاهی خاص دارد. معلم در همه جا قدر می بیند و مورد احترام واقع می شود احترامی که نه فقط در نگرش ها، بلکه در رفتارهای عملی جامعه نیز به چشم می آید. اما، ما چه کرده ایم که معلمی بیش از آن که با شان و احترام همراه باشد، با درد و رنج و ترحم مترادف شده است؟ اینجا ایران است و من يك معلم هستم. من و همکارانم، پیش از آن که از علم و دانش و آموزش صحبت کنیم، از جایگاهی که باید داشته باشیم و نداریم، حرف می زنیم. ما هم فراموش کرده ایم که معلم کیست؟ و برای همین دغدغه های معلمی مان عوض شده اند. به راستی، معلم کیست؟

در بین ابداعات بشری، دو تا از بقیه مشکل تر است: هنر مملکت داری و هنر تعلیم و تربیت. کانت

به جای مقدمه

از معدود کتابهای روانشناسی تربیتی که به موضوع معلم و روانشناسی او پرداخته اند، کتاب مبانی روانشناختی تربیت، تالیف دکتر علی اکبر شعاری نژاد، معلم، استاد و صاحب نظر و پیشکسوت تعلیم و تربیت ایران است. فصل دوم از بخش اول کتاب مذکور با عنوان روانشناسی معلم با جمله ای از کانت که در آغاز آمد، شروع می شود. شعاری نژاد می نویسد: شاید مهمترین مساله آموزش و پرورش در جهان معاصر، بویژه در کشورهای جهان سوم، مساله معلم است، زیرا معلم است که:

- نسل ها را با همدیگر ارتباط می دهد

- فرهنگ جامعه را حفظ می کند

- فرهنگ جامعه را- در صورت نیاز- تغییر می دهد و تکامل می بخشد

- رابط محصلان و جامعه، یا رابط نسل هاست

- به رفتار محصل شکل می دهد

- افراد مورد نیاز جامعه را تربیت می کند

- کیفیت زندگی اجتماعی، سیاسی، عقیده ای آینده يك اجتماع را بنیان می گذارد.

پس، معلم یعنی کلیددار سعادت يك جامعه، یعنی کسی که شخصیت او تعیین کننده شخصیت جامعه است و آینده يك ملت را باید در معلمان فعلی آن جست وجو کرد. در واقع، معلم کسی است که دیگران را

تغییر می دهد.)صص (۱)(۸۹-۹۰

معلم و کلاس

بیشتر مردم، معلم را با کلاس و دانش آموزان می شناسند شاید ساده ترین تلقی از معلم، کسی باشد که کلاس می رود و به دانش آموزان درس یاد می دهد. حتی اگر این گونه به معلمی نگاه کنیم، معلمی یک حرفه تخصصی است و به عبارت دیگر، معلم یک متخصص آموزشی است. واقعا چه کسی توانایی اداره یک کلاس ۲۰-۳۰ نفره و یا بیشتر را دارد؟

یک معلم باید از مهارت های زیادی برخوردار باشد تا بتواند از عهده اداره کلاس برآید و درس خود را در کیفیتی بالا عرضه کند.

معلمان کارآمد از توانمندی هایی چون: پرورش مهارت های فکری، ایجاد خود پنداره و انگیزش، اداره محیط کلاس، تدریس، ارزیابی یادگیری، پاسخگویی به نیازهای دانش آموزان و غیره برخوردارند. (۲) معلم اگر به معنای واقعی، فرصت معلمی یا متخصص آموزشی شدن را داشته باشد، وارد حیطه ای می شود که باید کل جریان زندگی اش را صرف کارش کند، حتی اگر تنها کار معلمی را کلاس رفتن فرض کنیم و به آن به عنوان یک حرفه تخصصی بنگریم، باید اولاً به او فرصت توفیق در این حرفه را بدهیم و ثانیاً اهمیت حرفه او را درک کنیم.

معلم و جامعه

مسئولیت و فعالیت معلم فقط در کلاس و مدرسه خلاصه نمی شود بلکه معلم می تواند همیشه و همه جا راهنمای زندگی مردم باشد. ارزش اجتماعی معلم، زمانی بیشتر روشن می شود که نقش او را در ایجاد یک جامعه سالم و مطلوب دریابیم.

معلم در دو بعد تاثیر اجتماعی دارد:

اول- معلم وقت عمده خود را صرف دانش آموزان می کند، اما زندگی دانش آموزان از زندگی سایر افراد اجتماع جدا نیست بنابراین تاثیرات معلم، فقط به کلاس و مدرسه محدود نمی شود و در ابعاد مختلف جامعه گسترش می یابد.

دوم- دور معلم در عرصه های گوناگون اجتماعی نیز قابل توجه است. فرهنگیان به عنوان یک قشر تحصیل کرده و فرهیخته از دیرباز نقش عمده ای در تحولات اجتماعی داشته اند. این نقش هنوز هم تداوم دارد، اما متأسفانه به دلایلی از جمله گستردگی جامعه، عدم انسجام تشکیلاتی فرهنگیان و در نهایت عدم تمرکز قابلیت ها، چندان به چشم نمی آید. در ادوار مختلف مجلس شورای اسلامی، تعداد نمایندگان که سابقه آموزش و پرورشی داشته اند کم نبوده اند اما حتی خود آنها حضورشان را به عنوان یک معلم جدی نگرفته اند.

معلم و اصلاح گری

معلمان به انحای مختلف می توانند اصلاح گر باشند، چه در سطح دانش آموزان و والدین و چه در سطوح و لایه های دیگر اجتماع، گفتیم معلم راهنمای زندگی سالم است و بر این اساس:

- برای دانش آموزان، راهنمای زندگی و سرمشق اخلاق است

- برای والدین، راهنمای تربیتی، تحصیلی و حرفه ای فرزندانشان است

- برای عموم، راهنمای ارزش های فرهنگی و مشوق یادگیری است.

بسیاری از کشورهای پیشرفته، اصلاحات و تحولات اجتماعی خود را از آموزش و پرورش و معلمان آغاز کرده اند. تربیت معلم مساله ای حساس در آموزش و پرورش جهانی است.

معلم تربیت نیافته به سهولت می تواند حال و آینده یک ملت را به تباهی بکشاند، نسل هایی را تباه کند، بهترین وسایل آموزشی را بی خاصیت گرداند و سرمایه های مالی و انسانی را ضایع کند، برعکس معلم خوب تربیت یافته، بزرگترین نعمت الهی در یک جامعه است و می تواند حتی با کمترین وسایل و امکانات آموزشی، بیشترین بهره تربیتی را نصیب جامعه خویش کند و ملت خود را سعادتمند گرداند.

معلم و اقتصاد

معلم نقش مولد اقتصادی نیز دارد، چیزی که در کمال تاسف مدیریت و برنامه ریزی کلان کشور اصلاً به آن توجه نمی کند. اساس تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد از آموزش و پرورش شروع می شود. اگر چه آموزش عالی وضعیت تخصص ها را روشن می کند، اما در واقع پایه های تربیت نیرو در آموزش و پرورش شکل می گیرد. مصداق آشکار این گفته، تعداد داوطلبان و پذیرفته شدگان پسر و دختر

کنکور سراسری است. زمانی که آموزش های مدرسه ای به کارآمدی حرفه ای و بازدهی اقتصادی مؤثری منجر نمی شود، خروجی های آموزش و پرورش به جای علاقه مندی به ادامه تحصیل، ترجیح می دهند راه های دیگری را برگزینند، آموزش و پرورش و آموزش عالی، کنکور را ملاک پذیرش دانشجو قرار می روند و در دنیای خود سیر می کنند، تا حدی که آموزش عالی، کنکور را ملاک پذیرش دانشجو قرار می دهد و نتایج ارزشیابی های مدرسه ای و نمرات مربوطه را نمی پذیرد. گرایش های موضعی و ناگهانی دانش آموزان ما به طرف رشته های تجربی در دهه ۶۰، رشته های ریاضی در دهه ۷۰ و احتمالاً رشته های فنی در دهه ۸۰، بیانگر نابسامانی اوضاع در تربیت پایه ای نیروی انسانی است.

آیا همه اقتصاد در نفت و منابع زیرزمینی و یا صادرات و واردات خلاصه می شود؟ آیا بزرگترین و ارزشمندترین دارایی و ثروت یک جامعه، نیروی انسانی آن نیست؟ بزرگترین ثروت های دنیا تنها در سایه تدبیر و دوراندیشی انسانهایی تربیت یافته و کارآمد تثبیت و افزایش می یابد. این همه تاکید بر نفت و صادرات و واردات گرهی از مشکلات اقتصادی کشور ما را نگشود تا کی دور باطل خواهیم زد؟ سرمایه اصلی- انسان ها- کشور ما در آموزش و پرورش نهفته است و افسوس که کورمال کورمال گرد جهان می گردیم!

معلم و فرهنگ
معلم و به تعبیر کامل تر، آموزش و پرورش سمبل فرهنگ یک جامعه است، چرا که نه تنها فرهنگ جامعه را به نسل جدید منتقل می کند، بلکه به تکامل فرهنگ جامعه نیز یاری می رساند. اگر منطقی می اندیشیدیم، باید بزرگترین و عمده ترین سرمایه گذاری های فرهنگی بر روی آموزش و پرورش صورت می گرفت، البته با مدیریت صحیح و کارآمد اما چنین نکرده ایم و نتیجه اش را هم دیده ایم! مظاهر فرهنگی جامعه باید در آموزش و پرورش تعریف و معرفی شوند. هر نظام تربیتی، حداقل باید قابلیت آن را داشته باشد که بتواند نیروهایی در خور اهداف و خواسته های خود تربیت کند. معلم با جایگاهی که در آن قرار دارد می تواند مشعل دار فرهنگ جامعه اش باشد چیزی که باز به شدت از آن غافل بوده ایم. چه کسی باید معلم باشد؟

پاسخ به این سؤال کار راحتی نیست. مهمتر از پاسخ، آن است که چه کسی خواهد پاسخ دهنده باشد. ویژگی های معلم از نگاه افراد متفاوت است، ولی در مجموع می توان مواردی از این قبیل را عنوان کرد:

سالم روشنفکر و کارآمد باکفایت و کارآمد رک گو یا صریح اللهجه بردبار شوخ طبع دارای حضور ذهن باهوش توانایی تدریس و ارزیابی همدرد و دلسوز آرام و متین دارای حواس جمع با انصاف و بی طرف ظاهر مطلوب مهربان فهمیده آگاه و مطلع توانایی شناخت دانش آموزان.
حال، به سؤالی جدی تر برمی خوریم: یک معلم، کی می تواند این گونه باشد؟! چه زمانی می توان از یک معلم توقع داشت که واقعا معلم باشد؟
معلم و سلامت روانی

معلم بهره مند از بهداشت و سلامت روانی، فردی است: خلاق، مثبت، دارای تعادل عاطفی و ثبات شخصیت، رضایت خاطر از خویشتن تحمل فشارهای روانی، رضایت شغلی، امنیت خاطر و غیره.
شعاری نژاد در کتاب مبانی روانشناختی تربیت، برای تامین بهداشت و سلامت روانی معلم، نکات زیر را عنوان می کند:

۱- توجه شخصی - ۲ توجه به سلامت بدنی - ۳ استراحت و تفریح - ۴ پیشرفت شغلی یا افزایش مهارت - ۵ درک ارزش شغل خود - ۶- تامین زندگی- ۷- تامین تعادل عاطفی - ۸- ایمان و اعتقاد دینی - ۹- تامین اجتماعی

توجه به این ملاک ها و تامین بهداشت و سلامت روانی معلم، به عهده چه کسی است: آموزش و پرورش؟ سازمان مدیریت و برنامه ریزی؟ مجلس شورای اسلامی؟ و یا هیچ کس؟!
معلم و...!

گفتیم و گفته اند و خیلی ها هم می دانند، اما چه فایده که، اولاً معلوم نیست چه کسی باید بشنود؟ و ثانياً این دانسته ها کی باید جلوه عملی پیدا کنند؟

عجیب آن که نه تنها نشانه‌ای از بهبود اوضاع نیست، بلکه به وخامت آن نیز افزوده می‌شود. هر سال داستانی داریم و تلاش‌هایی که منجر به تکریم مقام معلم می‌شود! یک چند، داستان ارزشیابی‌ها و ماجراهای آن، داستان ارتقای شغلی، داستان معلمان حق‌التدریس، داستان عیدی، داستان نظام هماهنگ و اینک داستان پررنگ معلمان مازاد. چه بزرگوارانه با معلمان رفتار می‌کنیم؟!

در کشوری که افت جمعیت دانش‌آموزی دارد از یک طرف، معلمان حق‌التدریسی را به استخدام رسمی درمی‌آوریم و از طرف دیگر به معلمان شاغل می‌گوییم شما اضافه‌اید! به یاد ضرب‌المثل معروف: دیگران کاشتند ما خوردیم... باید گفت: دیگران بی‌تدبیری کردند، چوبش را ما می‌خوریم و ما به همان بی‌تدبیری‌ها ادامه می‌دهیم تا چوبش را دیگران بخورند!

در چنین شرایطی، آیا سخن گفتن از معلم و بهداشت روانی او، بیجا نیست؟ به راستی سند بزرگداشت و تکریم مقام معلم چه صیغه‌ای است؟! چه بزرگداشتی؟ چه تکریمی؟

فعلاً هر اتفاقی که می‌افتد، درجه‌ای از شان و منزلت معلم می‌کاهد، بزرگداشت و تکریم هم پیشکش! بعد از این همه سال، هیچ تعامل منطقی بین آموزش و پرورش، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و مجلس شورای اسلامی در امور فرهنگیان به وجود نیامده و نگاه‌های سنگین تحقیر از سر معلمان برداشته نشده است.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با خیل کارشناسان و متخصصین خود، هنوز هم آموزش و پرورش را مصرف‌کننده، هزینه‌بر و سربار تلقی می‌کند و مدیران ارشد آموزش و پرورش هم هنوز هم نتوانسته‌اند این نگاه را تغییر دهند. مصوبه‌های بزرگ و کوچک مجلس هم، گره‌های ما بین آموزش و پرورش و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را نگشوده است. به نظر می‌آید گیر اصلی قضیه اینجاست که کسی معلم را نشناخته است!

معلم را بشناسید...

آی! بزرگان، دولتمردان، مجلسیان، مدیران، برنامه‌ریزان، تصمیم‌گیرندگان و ای همه مردم ایران! معلم را بشناسید:

- معلم حتی اگر محتاج باشد، نه به خاطر نیازش، بلکه به خاطر شان و منزلتش قابل احترام است
- معلم حتی اگر در تامین زندگی‌اش لنگ باشد نباید بزرگواریش خدشه دار شود
- معلم حتی اگر نیازمند باشد، به خاطر حفظ و اعتلای فرهنگ جامعه، باید قدر ببندد و بر صدر نشیند
- معلم حتی اگر غم‌معیشت داشته باشد نباید کسی جرات تحقیرش را داشته باشد
- و معلم حتی اگر مشکلاتی داشته باشد باید معلم باقی بماند...

برای معلم دلسوزی نکنید، برای خود دلسوزی کنید که قدر معلم را نمی‌دانید برای خودتان گریه کنید که آنچه بر سر معلم و معلمی می‌رود، دودش به چشم خودتان خواهد رفت و برای خود تاسف بخورید که معلم را نمی‌شناسید.

وای به حال جامعه‌ای که معلم را با چشم تحقیر می‌نگرد...

بدا به حال مدیران و تصمیم‌گیرندگانی که معلم را مصرف‌کننده و مزاحم تلقی می‌کنند...

تاسف بر آموزش و پرورشی که با بی‌تدبیری در به‌کارگیری و ساماندهی نیروها، مشکل معلم مازاد را به وجود می‌آورد...

وای به حال معلمی که قدر و منزلت خود را نشناسد...

خداوند! مرا توانایی بخش که خوش‌بین و نیک‌اندیش باشم و خواستار اصلاح و در پیشرفت به سوی حقیقت حتی در طولانی‌ترین و پرمشقت‌ترین راه آن پایدار باشم.

۱. در قسمت‌های مختلف این نوشتار از کتاب مبانی روان‌شناختی تالیف دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد استفاده شده است.

۲. کتاب روان‌شناسی تربیتی، تالیف گل‌اور و برونینگ، ترجمه علینقی خرازی